

ما سوسیالیست های مصدق در انتخابات فرمایشی و غیر قانونی شرکت نمی کنیم!

برای لغو " نظارت استصوابی " و جلوگیری از هرگونه دخالت های فرا قانونی مقام رهبری و تصمیمات غیر قانونی شورای نگهبان و مخالفت با " انتخابات فرمایشی " و

برگزاری " انتخابات آزاد و دمکراتیک " ، مبارزه کنیم!

معیار قضاوت در باره " صلاحیت " و یا " عدم صلاحیت " نامزد های نمایندگی مجلس... رأی ملت است و نه حکم حکومتی غیر قانونی مقام رهبری و یا معیار " نظارت استصوابی " و " جناحی " مباشرین ایشان در شورای نگهبان!

" من صدای گام های استبداد را می شنوم . این بار دیگر رضاخانی نیست بلکه بی عقلی و بی تدبیری و دنیا دوستی است که راه استبداد را هموار می کند "

(آیت الله طالقانی، در آخرین روزهای حیاتش، در رابطه با چگونگی روند شکل گرفتن نظام جمهوری اسلامی)

تأملی بر نظرات آقای دکتر ابراهیم یزدی در مورد مهمترین وظیفه " یک نوگرا " و " دموکراسی دینی "

... اما ایشان (سید محمد خاتمی) بدون ارائه کوچکترین استدلالی ، شاید بخاطر حفظ نظام ولایت فقیه، بغلط مدعی شدند که " لائیسیته " در ایران برعکس اروپا ، نظریه ضد دینی میباشد. در واقع آقای سید محمد خاتمی که اهل کتاب می باشد ، دست به تحریف واقعیات زده است و آگاهانه معانی را وارونه کرده است.

چرا؟ شاید بدین خاطر باشد که اگر ایشان (رئیس جمهور خاتمی) قبول کنند که " لائیسیته " یک واژه جهانشمول می باشد و در ایران نیز همان معنایی را دارد که در کشور های اروپائی داراست ، آنوقت این سؤال حتی از سوی " کودکان ترین " افراد هم می تواند مطرح شود ، جامعه ای که اکثریت مردمش " لائیک " هستند - یعنی مخالف حکومت دینی هستند و نه ضد دین - ، وجود نهاد " ولایت فقیه " و مقام حکومتی بنام " مقام رهبری " دیگر چه معنایی دارد؟

آقای دکتر ابراهیم یزدی دبیر کل " نهضت آزادی ایران "، در نهمین سالگرد درگذشت مرحوم مهندس مهدی بازرگان که اتفاقاً مصادف با تحصن بخشی از نمایندگان مجلس شورای اسلامی بخاطر اعتراض به پایمال شدن حقوق ایرانیان در معرفی نامزدهای نمایندگی مجلس از سوی

" هیئت های نظارت شورای نگهبان " بود ، بیاناتی در رابطه با " **وظیفه یک نوگرا** " و مقوله نا مفهوم " **دموکراسی دینی** " مطرح کرده اند .

قبل از اینکه خواسته باشم در رابطه با محتوی گفتار ایشان در آن نشست ، اظهار نظر کنم ، برای آگاهی خوانندگان این نوشته ، بخشی از نظرات آقای دکتر یزدی را از سایت اینترنتی " ملی - مذهبی " نقل می کنم ، تا روشن باشد که بحث محوری این نوشته در رابطه با کدام یک از مسائل سیاسی و نظرات و عقاید مطرح شده از سوی ایشان ، دور می زند .

جناب دکتر یزدی در جلسه بزرگداشت مرحوم مهندس بازرگان که در مقبره بیات در قم برگزار شد، بیان کرده اند :

" ... **مهمترین وظیفه یک نوگرا** بومی کردن مدرنیته و آشتی دادن آن با سنتهای جامعه است تفاوت مهندس بازرگان و گروهی از احیایگران دینی را که روشنفکر دینی خوانده می شوند با عامه نوگرایان در این دانست که آنها فراتر از نظریه پردازی برای مسائل مبتلابه جامعه به فکر راهکارهای اجرایی و عملیاتی نمودن رویکردهای نوگرایانه نیز هستند یزدی یادآور شد که بازرگان با نگاه واقعگرایانه به جامعه ایران استبداد را مشکل اصلی جامعه می دانست و با بررسی آثار مبتنی بر جهان بینی توحیدی منجمله آثار مهندس بازرگان به این نتیجه می رسیم که خداوند انسان را آزاد آفریده و او را مختار قرار داده است و لذا هر عالمی و یا گروهی و طبقه ای بخواهد به نام دین استبداد را در هر شکلی حاکم کند و آزادی را ولو به بهانه دفاع از دین محدود کند برداشتی باطل از دین داشته است .

یزدی همچنین با بررسی نظریه مالکیت مشاع حکومت توسط شهروندان که از جانب آیت ا... دکتر مهدی حائری فرزند آیت ا... [شیخ عبدالکریم حائری] مؤسس حوزه علمیه [قم] ارائه شده است افزود طبیعی است که در قراردادی چنین حکیمانه هیچ کسی نمی تواند به دلیل وابستگی به طبقه ای خاص مالکیت بیشتری نسبت به دیگر آحاد داشته باشد . وی با انتقاد از تقسیم دموکراسی به دینی و غیر دینی این نوع تقسیم بندی را مغالطه آمیز خواند و مدعی شد در عمل به قرارداد اجتماعی که با تایید اکثریت جامعه برسد همان دموکراسی دینی است . "

با توجه به مطالبی که از گفتار ایشان اشاره رفت ، آقای دکتر یزدی به نقل از مرحوم مهندس بازرگان در آن نشست مطرح کرده اند که " **بازرگان با نگاه واقعگرایانه به جامعه ایران استبداد را مشکل اصلی جامعه می دانست** " ، امری که مورد تائید ما سوسیالیست های مصدقی نیز می باشد و گمان ندارم کوچکترین ایرادی به این بخش از گفتار ایشان بتواند وارد باشد ، اگرچه برای نگارنده همچون بسیاری دیگر از آزادیخواهان هنوز روشن نیست که چرا شخصیت سیاسی که " **استبداد را مشکل اصلی جامعه می دانست** " و از مقطع تاریخی بعد از کودتای امپریالیستی ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ تا انقلاب بهمن ۱۳۵۷ جزو پیشگامان مبارزه برای تحقق " **حاکمیت قانون** " و مخالفت با استبداد و دیکتاتوری در ایران بود و افتخار داشت تا خود را در دادگاه نظامی دوران محمد رضا شاهی ، فردی " **مصدقی** " و طرفدار " **راه**

مصدق " بنامد ، کمک به برقراری رژیم ولایت فقیه ، رژیمی که اصولاً کوچکترین رابطه ای با دموکراسی و آزادی ندارد ، بنماید ؟

اتفاقاً برگزاری نهمین سالگرد وفات شادروان مهندس بازرگان متصادف بود با تحصنی که بخشی از نمایندگان ششمین دوره مجلس شورای اسلامی در اعتراض به پایمال شدن حقوق ملت ایران در معرفی نامزد های مورد اعتماد خود برای نمایندگی مجلس شورای اسلامی در مجلس شورای اسلامی بپا کرده بودند ، که حتی تعدادی از آن افراد متحصن اصولاً با " نظارت استصوابی " دست به مخالفت زدند و برخی از آنان نیز صحبت از پشتیبانی از خواست " نظام دموکراسی " ، آنهم بدون هیچ گونه پسوند و یا قید نمودند ، امری که حتماً ضرورت دارد تا مورد توجه و تعمق قرار داد.

آقای دکتر ابراهیم یزدی در سخنرانی خود در آن جلسه مطرح کرده اند که " مهمترین وظیفه يك نوگرا بومي کردن مدرنیته و آشتی دادن آن با سنتهاي جامعه است " . این قسمت از گفتار ایشان که در حقیقت محور اصلی بیاناتشان در آن جلسه می باشد ، از دو بخش تشکیل شده است . یک بخش آن ، " بومی کردن مدرنیته " است ، امری که مورد تأیید ما سوساللیست های مصدقی نیز می باشد و در همین رابطه است که ما کوشش داریم تا در اثر تبلیغ و ترویج تمام جوانب " مدرنیته " ، از جمله " ارزش " های تشکیل دهنده " نظام حکومتی " مدرن ، در کنار دیگر نیروهای طرفدار نظام دموکراسی ، آنرا به بخشی از فرهنگ سیاسی حاکم بر جامعه ایران تبدیل کنیم و در حقیقت این فرهنگ که دست آورد مبارزات و فعالیت های سیاسی و نظری مردم اروپا می باشد را ، " بومی " کنیم و از آن طریق کمک کنیم تا تمام " ضد ارزش " های جامعه " استبدادی " و " دیکتاتوری " که سد تحقق " نظام دموکراسی " در ایران هستند ، بمرور از نفوذ و تأثیر آنها بر فرهنگ سیاسی حاکم بر ایران کاسته شود و در نهایت طرد گردند . ولی بخش دوم جمله که عبارت است از " آشتی دادن آن (مدرنیته) با سنتهای جامعه " ، باید توجه داشت که اگر منظور از " سنت ها " مسائل مربوط به نهاد های حکومتی و چگونگی حد و مرز حقوق سیاسی و اجتماعی شهروندان نباشند ، هیچ اشکالی در آن نمی تواند وجود داشته باشد تا مابین آنها و مدرنیته آشتی برقرار شود . زیرا برقراری این " آشتی " روند طبیعی است که در بسیاری از کشورهای جهان در حین روند تکامل آنها رخ داده است ، ولی اگر منظور از آشتی مدرنیته با سنت ، شامل نهاد های دولتی که بر پایه روابط سنتی استبدادی و دیکتاتوری اداره می شوند ، باشد ، بهیچوجه نباید آنرا مورد تأیید قرار داد . اتفاقاً بخش بزرگی از نهاد های جمهوری اسلامی ، از جمله شورای نگهبان ، مجمع تشخیص مصلحت نظام ، چگونگی ترکیب و انتخاب نهاد قوه قضائیه و دستگاه صدای و سیمای ایران و بسیاری از نهاد های امنیتی و اقتصادی ... نهاد های انتصابی می باشند که هیچگونه رابطه ای با " مدرنیته " ندارند . اگرچه نهاد " ولایت فقیه " اصولاً هیچگونه رابطه ای با مدرنیته ندارد و یک نوع شیوه حکومتی شبیه نظام سلطنتی می باشد که آنهم بیشتر با سلطنت دوران قرون وسطی همسوئی دارد و نه سلطنت کنونی در بعضی از کشورهای اروپائی ، که مقام پادشاه در آن کشورها کوچکترین دخالتی در چگونگی روند امور حکومت ندارد . اصولاً با توجه به وجود " نظارت استصوابی " شورای نگهبان - یعنی ۱۲ نفر مباشر آقای سید علی خامنه ای - ، در انتخابات مجلس خبرگان رهبری ، آن مجلس نیز به یک مجلس فرمایشی تبدیل شده است که از وجود آن بعنوان " ماسکی " برای پوشیدن چهره غیر مردمی نهاد " ولایت فقیه " استفاده می شود .

نظام حکومتی مدرن که دارای " ارزش " های مربوط به خود می باشد ، از جمله دفاع از اصل فردیت " ، مخالفت با نظام های استبدادی و دیکتاتوری و هر نوع قیومیت تحت

هر عنوانی که باشد و محترم شمردن حرمت انسانی و قبول حق تعیین سرنوشت مردم توسط خود مردم و تاکید بر امر جدائی نهاد دولت از نهاد دین و در این رابطه بی طرفی نهاد دولت نسبت به تمام ادیان و ایدئولوژیها... باید بجای ضد ارزشهای نظام های استبدادی و دیکتاتوری قرار گیرند و نه اینکه در صدد بر آمدن تا " ارزش " ها را با " ضد ارزش " ها " آشتی " داد. چنین خواستی از سوی هرکس که مطرح شود ، سر انجام با شکست روبرو خواهد شد.

اما روشن نیست که چرا دکتر یزدی یکمرتبه در نشست بزرگداشت در قم ، بجای درس گیری از اشتباهات ۲۵ سال حکومت دینی در ایران و فاصله گرفتن از نظراتی که نقش بزرگی در ایجاد نابسامانی های کنونی حاکم بر ایران را دارند، به تبلیغ نظریه ی غلط و غیر علمی " دمکراسی دینی " می پردازد ، نظریه ای که اصولاً کوچکترین رابطه ای با نظام های حکومتی عصر مدرن ندارد و در حقیقت نام بی مسمی ایست که متأسفانه برای بزرگ چهره رژیم دینی قرون وسطائی از سوی رئیس جمهور خاتمی و برخی از عناصر دوم خردادی ، معروف به طیف " اصلاح طلب " مطرح شده است . آنهم در زمانی که از سوی برخی از فعالین و صاحب نظران طیف دوم خردادی ، بر اصل " نظام دمکراسی " بدون هیچگونه پسوند و قید تاکید می شود!

آقای دکتر یزدی در گفتار خود توضیح نداده اند که آیا " دمکراسی دینی " مورد نظر ایشان ، نتیجه آن نظریه ای است که ایشان در رابطه با " آشتی دادن " " مدرنیته " با " سنتهای جامعه " به آن رسیده اند و با تاکید بر آن ، خواسته اند به کمک سید محمد خاتمی بشتابند و در این رابطه است که خواسته اند از عملکرد ها و سیاست های ۲۵ سال حکومت دینی که در اثر کج اندیشی رهبران و فعالین جناح های هیئت حاکمه ، پس از پیروزی انقلاب شکوهمند بهمن ۱۳۵۷ با هزار دوز و کلک ، حقه و نیرنگ و توسل به قهر و سرکوب ، حتی بمیان کشیدن مسئله شرع اسلام و وظیفه دینی مردم که تا کنون بر ملت ایران تحمیل شده است ، در آن نشست فاصله بگیرند .

آقای سید محمد خاتمی ، یکی از مبلغین پر و پا قرص مقوله " دمکراسی دینی " است . البته بدون اینکه ایشان توضیح دهند ، تحت آن عنوان ، تحقق کدام یک از " ارزش " ها و طرد کدام یک از " ضد ارزش " ها را مد نظر دارند . جناب رئیس جمهور نظریه " دمکراسی دینی " را ، پس از اینکه " جامعه مدنی " مورد نظرشان با شکست روبرو شد ، آنهم بدین خاطر که چون ایشان در مقابل فشار جناح تمامیت خواه رژیم ، بخصوص عده ای از روحانیون شیعه مرتجع و عقب گرای دولتی مجبور شد ، " جامعه مدنی " مورد نظر خود را ، جامعه ای همچون " مدینه النبی " - در ۱۴۰۰ سال قبل - ، معرفی کند و روند تکامل جوامع شبانی و بربریت به جوامع مدنی ، جوامعی که در اثر مبارزه و فعالیت انسان های جوامع غرب بوجود آمدند و سبب شدند تا " انسان " در تکامل جوامع بشری نقش بزرگی بعهده داشته باشد ، بکلی به فراموشی سپرده شود و از آن طریق به شکست تحقق آن خواست (تحقق جامعه مدنی) در ایران در آن مقطع تاریخی کمک گردد . و یا اینکه مقام رئیس جمهور که شدیداً حفظ " نظام ولایت فقیه " برایشان مهم است ، باین مسئله پی برده بودند که تاکید بر جامعه مدنی و جلوگیری از غیر قانونی کردن نشریات بطور فله ای ، کمک به بالارفتن افکار عمومی و در نتیجه برملا شدن ماهیت ارتجاعی سردمداران نظام خواهد نمود . چنان سیاستی در تحلیل نهائی نمی توانست در خدمت حفظ " نظام ولایت فقیه " باشد . ایشان شعار " دمکراسی دینی " را بجای شعار " جامعه مدنی " ، بعنوان شعار تبلیغاتی خود انتخاب نمود ، بدون اینکه حاضر باشد توضیح دهد که تفاوت چنین نظامی (نظام دمکراسی دینی) ، با " نظام دمکراسی " بدون هیچگونه پسوند و یا قیدی در رابطه با کدام یک از " ارزش " ها و " ضد

ارزش "ها می باشد. اتفاقاً برعکس "جامعه مدنی" در مورد پیش نهاد جدید، یعنی "دمکراسی دینی" در هیچ کتاب لغتی نمی توان مطلبی در باره آن پیدا کرد که بتوان با مراجعه به آن، آقای سید محمد خاتمی "ماله کش" را تحت فشار قرار داد و یا خدای نکرده "نظام" مورد علاقه ایشان را بخطر انداخت.

زمانیکه نیروهای طرفدار نظام دمکراسی و در حقیقت "نیروهای لائیک"، با روشنگری در رابطه با "لائسیته" و توضیح این امر که "لائسیته" بهیچوجه بمعنی ضدیت و دشمنی با دین نیست، بلکه نیروهای لائیک مخالف دخالت روحانیت بعنوان نمایندگان خدا در امور سیاسی و برخوردار شدن آن حضرات از "حقوق ویژه" در امور مملکتی و تصاحب قدرت و ثروت هستند و در واقع طرفدار حکومت غیر دینی (غیر مذهبی) می باشند و نه ضد دین (ضد مذهب) و از آزادی کامل ادیان و مذاهب و برگزاری آزاد مراسم مذهبی دفاع می کنند، آقای سید محمد خاتمی را مجبور کردند که قبول کند که نظرات "لائسیته" در اروپا، نظریه ی ضد دینی نیست. اما ایشان (سید محمد خاتمی) بدون ارائه کوچکترین استدلالی، شاید بخاطر حفظ نظام ولایت فقیه، بغلط مدعی شدند که "لائسیته" در ایران برعکس اروپا، نظریه ضد دینی می باشد. در واقع آقای سید محمد خاتمی که اهل کتاب می باشد، دست به تحریف واقعیات زده است و آگاهانه معانی را وارونه کرده است.

چرا؟ شاید بدین خاطر باشد که اگر ایشان (رئیس جمهور خاتمی) قبول کنند که "لائسیته" یک واژه جهانشمول می باشد و در ایران نیز همان معنایی را دارد که در کشور های اروپائی داراست، آنوقت این سؤال حتی از سوی "کودن ترین" افراد هم می تواند مطرح شود، جامعه ای که اکثریت مردمش لائیک هستند - یعنی مخالف حکومت دینی هستند و نه ضد دین - وجود نهاد "ولایت فقیه" و مقام حکومتی بنام "مقام رهبری" دیگر چه معنایی دارد؟

آقای دکتر ابراهیم یزدی فردی که آشنائی کامل با مسائل و نظرات سیاسی دارد، بجای اینکه برای آقای سید محمد خاتمی و همفکران ایشان توضیح دهند که اگر آن جناب قبول کرده اند که "لائسیته" که یک مقوله جهانشمول می باشد و در کشورهای اروپائی بمعنی نظریه ی ضد دینی تلقی نمی شود، در آسیا از جمله ایران نیز آن واژه سیاسی نمی تواند معنایی بجز معنایی که در جوامع اروپائی دارد، با خود بهمراه داشته باشد، این متد یک بام و دو هوائی که آقای سید محمد خاتمی برای قضاوت در باره آن واژه جهانشمول بکار برده است، جز دامن زدن به سردرگمی در بین مردم و بی آبرویی برای مقام رئیس جمهور، نتیجه ای دیگر نمی تواند با خود بهمراه داشته باشد، ایشان را از ادامه آن سیاست غلط و غیر دمکراتیک برحذر دارند، متأسفانه با نظرات غلط آقای رئیس جمهور بنحوی همسوئی نمودند. در متن سخنرانی ایشان به نقل قول از سایت انترنتی ملی - مذهبی، می خوانیم:

"یزدی همچنین با بررسی نظریه مالکیت مشاع حکومت توسط شهروندان که از جانب آیتا.. دکتر مهدی حائری فرزند آیتا.. [شیخ عبدالکریم حائری] مؤسس حوزه علمیه [قم] ارائه شده است افزود طبیعی است که در قراردادی چنین حکیمانانه هیچ کسی نمی تواند به دلیل وابستگی به طبقه ای خاص مالکیت بیشتری نسبت به دیگر آحاد داشته باشد. وی با انتقاد از تقسیم دموکراسی به دینی و غیر دینی این نوع تقسیم بندی را مغالطه آمیز خواند و مدعی شد در عمل به قرارداد اجتماعی که با تایید اکثریت جامعه برسد همان دموکراسی دینی است."

حتماً آقای دکتر یزدی با این ادعای غلط سلطنت طلبان آشنائی دارند که آن حضرات، بخصوص "پهلویست" های جناح آقای داریوش همایون سعی فراوان دارند که رضا شاه پهلوی را بانی "ایران مدرن" معرفی کنند. ادعائی که مورد تأیید ما سوسیالیست های مصدقی نمی تواند باشد. آنها، نه بدین خاطر که ما منکر یکسری تغییرات اداری، از جمله تأسیس ارتش مدرن، دادگستری، دارائی، مدارس، دبیرستانها، دانشگاه، بیمارستان ها، جاده های شوسته، راه آهن، اسکله و فرودگاه، ساختن کارخانه ها و... در دوران رضا شاه باشیم، بلکه مخالفت ما با ادعای پهلویست های بدین خاطر است که رضا شاه با تمام قدرت سعی کرد تا اجازه ندهد تا تغییراتی که "مدرنیته" با خود در بافت سیاسی نهاد دولت سنتی، به همراه خواهد داشت و در اثر آن استروکتور و بافت جامعه سنتی - که چیزی جز استروکتور و بافت استبدادی و دیکتاتوری موجود در جامعه نیست -، بکلی تغییر پیدا کند و شیرازه استبداد از هم بپاشد و در نتیجه سبب شود تا مردم در تعیین سرنوشت خود شرکت کنند و از آزادی بیان، قلم، تجمعات... بتوانند برخوردار گردند.

در رابطه با مسائلی که در باره دوران سلطنت رضا شاه و "مدرنیته" مطرح شد، مرا بر این نظر وامی دارد تا این سؤال را مطرح کنم که آیا چگونگی اعمال سیاست در دوران رضاشاه بنحوی نبود که در آزمون سعی شد تا "مدرنیته" را با "سنت استبدادی"، آشتی دهند، امری غیر ممکن که در نهایت با شکست روبرو شد؟

بنظر ما سوسیالیست های مصدقی، "نظام دموکراسی"، نظامی است که باید نسبت به دین و ایدئولوژی، همانطور که در بالا اشاره رفت، موضعی "بی طرف" داشته باشد. مقولات "دموکراسی دینی" و یا "مردم سالاری دینی" بیانگر این واقعیت تلخ می باشند که طرفداران این مقولات حاضر به پذیرفتن ارزش هائی همچون "اصل فردیت"، تعیین حق سرنوشت مردم توسط خود مردم، حقوق برابر و مساوی مردم، صرف نظر از وابستگی مذهبی، نژاد، قومیت، جنسیت، شغل و مقام و ثروت در مقابل قانون، نیستند. این نیروها کوشش دارند تا از طریق پسوند "اسلامی" برای یک سری از "روحانیون دولتی مذهب شیعه" و یا سازمان های سیاسی - مذهبی مورد نظر خود، حقوق ویژه دست و پا کنند و توجه ندارند که از این طریق "ارزش" های نظام دموکراسی را مغشوش و مخدوش می کنند و نا خواسته به روند دمکراتیزه کردن جامعه و بهزیستی مردم، ضربه می زنند.

دکتر منصور بیات زاده

۱۱ بهمن ۱۳۸۲ برابر با ۳۱ ژانویه ۲۰۰۴

Socialistha @ ois-iran.com
www.ois-iran.com